

[بررسی حکم ترک نسیانی یا جهلی قرائت 1](#_Toc96880088)

[استدلال به حدیث لاتعاد برای صحت نماز در صورت ترک جهلی 1](#_Toc96880089)

[حکم ترک نسیانی قرائت 3](#_Toc96880090)

[بررسی وجوب یا عدم وجوب قضای قرائت در رکعت سوم و چهارم 3](#_Toc96880091)

[وجوب سجده سهو در ترک نسیانی قرائت 6](#_Toc96880092)

[بررسی سندی روایت سفیان بن سمط 7](#_Toc96880093)

**موضوع**: ترک سهوی قرائت /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسئله تقدیم سهوی سورۀ بر حمد مطرح گردید که صاحب عروه به دلیل اخلال به ترتیب دانستن آن، حکم به صحت صلاۀ کرده بودند. در این جلسه به مسئله بعدی پرداخته می شود که ترک نسیانی یا سهوی قرائت است.

# بررسی حکم ترک نسیانی یا جهلی قرائت

بحث راجع به ترک قرائت در نماز بود که در عروه فرض ترک قرائت نسیانی را مطرح کرده است، ولی گاهی نیز از روی جهل به حکم است. صاحب عروه اصلا این بحث را مطرح نکرده است. حتی مسئله سابق که اخلال به ترتیب بود که اول سورۀ و بعد حمد را می خواند و بعد به رکوع می رود، صاحب عروه فرمودند اگر از روی نسیان باشد نماز صحیح است، ولی اگر از روی جهل به حکم باشد، صحت یا بطلان نماز را مطرح نفرمودند.

## استدلال به حدیث لاتعاد برای صحت نماز در صورت ترک جهلی

تنها دلیل صحت در موارد جهل، حدیث لاتعاد است[[1]](#footnote-1). بحث شده است که آیا حدیث لاتعاد شامل جاهل به حکم می شود یا خیر، صاحب عروه احتیاط در شمول حدیث لاتعاد نسبت به جاهل به حکم کرده است، ولی به نظر ما شامل جاهل قاصر غیر ملتفت می شود، علاوه بر اینکه بعید هم نیست شامل جاهل قاصر غیر ملتفت نیز بشود. البته در مسئله سابقه که تقدیم سورۀ بر حمد بود، اگر از روی جهل به حکم باشد، بناء بر قول کسانی که می گویند سورۀ را قبل از حمد زیاد کرده است، و نه اینکه فقط اخلال به ترتیب کرده باشد، بحث است که حدیث لاتعاد شامل زیاده نماز می شود یا نمی شود؟! محقق بروجردی قائل به عدم شمول آن هستند ولی ما معتقدیم که اطلاق دارد و شامل در غیر ارکان نیز می شود، ولو اینکه از روی جهل به حکم باشد. لکن مشکل معارضه با «من زاد فی صلاته فعلیه الإعادۀ» دارد که اطلاق «من زاد» نسبت به کسی که زیاده در غیر ارکان نیز از روی جهل به حکم داشته باشد، می گیرد، حدیث لاتعاد نیز در مورد زیاده در غیر ارکان از روی جهل به حکم با آن تعارض می کند. اطلاق هر کدام شامل آن می شود. این بحث مشکلی است و اختلاف در بین أعلام واقع شده است که آیا حدیث لاتعاد حاکم بر «من زاد فعلیه الإعاده» است که محقق خویی فرموده اند، یا اینکه طرف معارضه با آن است که امام فرموده اند و ما نیز پذیرفته ایم. این بحث را قبلا مطرح کرده ایم و تکرار نمی کنیم.

راجع به همین ترک قرائت از روی جهل که ما معتقدیم لاتعاد شامل آن می شود، یک مشکلی نیز به لحاظ سجود سهو مطرح می شود، مثلا مدت ها شخص فکر می کرد که سورۀ بعد از حمد لازم نیست و از روی جهل به حکم آن را ترک کرد، حال ملتفت شده است که اتیان به سورۀ بعد از حمد واجب است، لاتعاد نماز را تصحیح می کند، اما بحث این است که آیا سجده سهو به جا آورد یا خیر؟ صاحب عروه فرموده است موضوع سجده سهو، سهو است و جهل نیست؛ از این رو کسی که از روی جهل ترک قرائت واجبه می کند و مشمول حدیث لاتعاد است و نمازش صحیح است، سجده سهو ندارد. محقق خویی در بیان عدم وجوب سجده سهو فرموده اند اگر قرار باشد ترک قرائت نسیانی سجده سهو داشته باشد، ترک قرائت جهلی نیز سجده سهو دارد؛ زیرا در موضوع دلیل وجوب سجده سهو، سهو أخذ نشده است؛ روایت آن چنین است:

« مَا رَوَاهُ‌ - أَحْمَدُ بْنُ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ عِيسَى عَنِ‌ اَلْحُسَيْنِ‌ بْنِ‌ سَعِيدٍ عَنِ‌ اِبْنِ‌ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ‌ بَعْضِ‌ أَصْحَابِنَا عَنْ‌ سُفْيَانَ‌ بْنِ‌ السِّمْطِ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: «تَسْجُدُ سَجْدَتَيِ‌ السَّهْوِ فِي كُلِّ‌ زِيَادَةٍ‌ تَدْخُلُ‌ عَلَيْكَ‌ أَوْ نُقْصَانٍ‌ وَ مَنْ‌ تَرَكَ‌ سَجْدَةً‌ فَقَدْ نَقَصَ‌»[[2]](#footnote-2)

می بینیم که در دلیل وجوب سجده سهو ترک سهوی اخذ نشده است. بلی، ترک جزء در نماز صحیحه شده است، ولی اینکه این ترک جزء از روی نسیان یا از روی جهل باشد، در آن مطرح نشده است[[3]](#footnote-3).

به نظر ما حق با صاحب عروه است؛ زیرا بالأخره وقتی نام آن در روایات به نام «سجدتی السهو» آمد و نکته اش را نیز رغم انف شیطان دانسته اند که شیطان منشأ سهو در نماز است[[4]](#footnote-4)، این ها «ما یصلح للقرینیه» است که وجوب سجده سهو را به موارد سهو و نسیان مختص کند. ما نمی خواهیم بگوییم لزوما نامگذاری مهم است، مثلا به طواف نساء نیز که نساء نامیده اند اختصاص به رجال ندارد و زن ها نیز باید طواف نساء به جا آورند؛ لذا بحث نامگذاری نیست؛ ولی بالأخره ما یصلح للقرینیه است که وقتی سجده سهو را فرموده اند و رغم انف شیطان را مطرح کرده اند، می رساند که اطلاق نسبت به مواردی که از روی جهل ترک می شود، نداشته باشد. نسیان از شیطان است «وما أنسانیه الا الشیطان». تاکنون خواستیم اشاره ای بر بحث جهل کنیم که روشن شود که در ترک از روی جهل نیز باید بحث شود.

## حکم ترک نسیانی قرائت

اما راجع به ترک نسیانی قرائت، صاحب عروه فرموده اند که اگر کسی قرائت را از روی فراموشی ترک کند و بعد از رکوع ملتفت شود، نماز صحیح است و فقط باید سجده سهو به جا آورد؛ به صورتی که یک سجده سهو برای ترک حمد و یکی برای ترک سورۀ به جا آورد.

### بررسی وجوب یا عدم وجوب قضای قرائت در رکعت سوم و چهارم

راجع به صحت نماز شکی نیست و ما از مجموع روایات استفاده کرده ایم که ترک قرائت از روی سهو، موجب بطلان نماز نمی شود، ولی بحث در این است که آیا اگر در رکعت سوم به خاطر آورد که نخوانده است، واجب است که سورۀ حمد بخواند تا قضای قرائت شده باشد یا اینکه همان تسبیحات أربعۀ را می خواند و نسبت به گذشته اشکالی ندارد؟ مشهور قائلند که نیازی نیست و مثل معمول نمازرا با تسبیحات ادامه می دهد، لکن در برخی از روایات آمده است که اگر در رکعت اول و دوم، قرائت فراموش شد، در رکعت سوم حتما قرائت را انجام بدهد تا قضای آن قرائت منسیه در رکعت اول و دوم شود. برخی از روایاتی که در این رابطه است عبارتند از:

1. صحیحه زراره:

«َرَوَى حَرِيزٌ عَنْ‌ زُرَارَةَ‌ عَنْ‌ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ : فِي رَجُلٍ‌ جَهَرَ فِيمَا لاَ يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ‌ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لاَ يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ‌ فِيهِ‌ فَقَالَ‌ «أَيَّ‌ ذَلِكَ‌ فَعَلَ‌ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ‌ صَلاَتَهُ‌ وَ عَلَيْهِ‌ الْإِعَادَةُ‌ وَ إِنْ‌ فَعَلَ‌ ذَلِكَ‌ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ لاَ يَدْرِي فَلاَ شَيْ‌ءَ‌ عَلَيْهِ‌ وَ قَدْ تَمَّتْ‌ صَلاَتُهُ‌» فَقَالَ‌ قُلْتُ‌ لَهُ‌ رَجُلٌ‌ نَسِيَ‌ الْقِرَاءَةَ‌ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ‌ فَذَكَرَهَا فِي الْأَخِيرَتَيْنِ‌ فَقَالَ‌ «يَقْضِي الْقِرَاءَةَ‌ وَ التَّكْبِيرَ وَ التَّسْبِيحَ‌ الَّذِي فَاتَهُ‌ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ‌ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ‌ وَ لاَ شَيْ‌ءَ‌ عَلَيْه»[[5]](#footnote-5)

امام می فرماید که در دو رکعت أخیر، قرائت را قضاء کند. اگر چنین کرد چیزی بر او نیست. مراد از تکبیر و تسبیح نیز مثلا تکبیر قبل از رکوع فراموش شده است قضاء می کند، اگر چیز دیگری نیز فراموش کرده قضاء می کند. طبعا ذکر رکوع را مثلا در رکعات بعدی دوبرابر می گوید. محل بحث ما قضای قرائت است.

سوال می شود که علاوه بر تسبیحاتی که انجام می دهد در رکعت سوم و چهارم، باید حمد و سورۀ را بخواند؟

جواب این است که بلی ظاهرش این است که یکی اداء باشد و دیگری قضاء، مگر اینکه احتمال تعدد تکلیف ندهیم که در این صورت تداخل می کنند یعنی فقط قرائت واجب باشد.

1. روایت حسین بن حماد:

« وَ عَنْهُ‌ عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنِ‌ اِبْنِ‌ أَبِي نَصْرٍ عَنْ‌ عَبْدِ الْكَرِيمِ‌ بْنِ‌ عَمْرٍو عَنِ‌ اَلْحُسَيْنِ‌ بْنِ‌ حَمَّادٍ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: قُلْتُ‌ لَهُ‌ أَسْهُو عَنِ‌ الْقِرَاءَةِ‌ فِي الرَّكْعَةِ‌ الْأُولَى قَالَ‌ اقْرَأْ فِي الثَّانِيَةِ‌ قُلْتُ‌ أَسْهُو فِي الثَّانِيَةِ‌ قَالَ‌ اقْرَأْ فِي الثَّالِثَةِ‌ قُلْتُ‌ أَسْهُو فِي صَلاَتِي كُلِّهَا قَالَ‌ إِذَا حَفِظْتَ‌ الرُّكُوعَ‌ وَ السُّجُودَ تَمَّتْ‌ صَلاَتُكَ»[[6]](#footnote-6)

حسین بن حماد توثیق ندارد، ولی از مشایخ مع الواسطۀ بزنطی است. صاحب مستدرک الوسائل معتقدند که توثیق مشایخ بزنطی و ابن ابی عمیر و صفوان اختصاص به مشایخ بلاواسطه این ها ندارد؛ زیرا اطلاق کلام شیخ طوسی که در عده فرموده است« لایروون و لا یرسلون إلا عن ثقۀ» شامل نقل های باواسطه نیز می شود؛ یعنی آن ها واسطه نیز از غیر ثقه نقل نمی کنند، ولی به نظر ما انصافا قدرمتیقن نقل از ثقه نقل بلاواسطه است، وگرنه اگر بزنطی از استادش نقل کند و استاد از شخص ضعیف نقل کند، بزنطی می تواند بگوید که به من خرده نگیرید؛ زیرا من وظیفه ام این بود که از غیر ثقه نقل نکنم. موید آن نیز ولا یرسلون است که خیلی روشن است که باید بگوییم ارسال خود بزنطی اگر از غیر ثقه بود، اشکال داشت، اما مع الواسطه اگر بود، مثل اینکه بزنطی از عبدالکریم بن عمرو عن رجل باشد، این دیگر ارسال بزنطی نیست.

**سوال**: در نقل از یک نفر کلام شما صحیح است ولی وقتی می خواهند یک روایتی را نقل کنند همه روات مد نظر است.

**جواب**: قدر متیقن آن بلاواسطه ها هستند؛ لذا می بینیم که نجاشی می گوید در برخی مواقع گفته است:

«رویت عنه احادیث کثیرۀ و لکن رأیت شیوخنا یضعفونه فترکت الروایۀ عنه الا بواسطۀ»[[7]](#footnote-7)

از فلان آقا خیلی حدیث شنیده ام ولی دیدم که بزرگان تضعیف می کنند، دیگر از وی حدیث نقل نمی کنم، مگر اینکه با واسطه باشد. یعنی بیش از این اطلاق ندارد. همین که یک شخصی ملتزم است که بلاواسطه از ضعیف نقل نکند، کافی است که در حق وی بگوییم که رحمت خدا براو، ملتزم بوده که از غیر ثقه نقل نکند.

**سوال:** همان ضرری که نقل از بلاواسطه دارد، با واسطه نیز دارد.

**جواب:** پس چرا نجاشی گفت که مگر اینکه با واسطه باشد؟ خود اینکه انسان مستقیم مسئول نشر حدیثی باشد فرق می کند با اینکه حدیث وی را دیگران نشر داده اند و من هم نشر کنم. این مطلب آنقدر مشکل ندارد نسبت به جایی که مستقیم من بخواهم مسئول نشر احادیث از ضعیف باشم.

در این حدیث می بینیم که امام علیه السلام امر به قرائت در رکعت سوم فرموده اند، در حالی که فقهاء چنین مطلبی را نفرموده اند و گفته اند وظیفه همان وظیفه معمول است که مخیر بین تسبیحات و حمد هستید. ظاهر یقضی ما فاته من القرائۀ این است که حمد و سورۀ با هم خوانده شود؛ زیرا هر دو فوت شده است. روایت قبلی که صحیحه بود که تعبیر به یقضی داشت، ظاهر در قضای هر دو بود. لکن اگر قرینه بر تداخل داشتیم مثل همین روایت حسین بن حماد، می گوییم تداخل می کنند و یک قرائت کفایت می کند و دیگر تسبیحات لازم نیست.

در قبال این دو روایت صحیحه معاویۀبن حماد است:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ الرَّجُلُ يَسْهُو عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ فَيَذْكُرُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ أَنَّهُ لَمْ يَقْرَأْ قَالَ أَتَمَّ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَجْعَلَ آخِرَ صَلَاتِي أَوَّلَهَا»[[8]](#footnote-8)

حضرت می فرماید من خوشم نمی آید که رکعت سوم و چهارم نمازم را سورۀ حمد بخوانم که رکعت اول و دوم نمازم بشود. یعنی نه تنها در این روایت واجب نکرد برای کسی که فراموش کرده است قرائت را، بلکه طبق این روایت صحیحه فرموده است من خوشم نمی آید. این روایات با هم تعارض می کنند و جمع عرفی هم ندارند. گاهی تعبیر به «لابأس» می کنند که قابل جمع است و روایات دسته اول حمل بر استحباب می شوند؛ ولی وقتی تعبیر به تکره می کنند جمع عرفی ندارد.

سوال می شود که شاید منظور این است که من خوشم نمی آید که سهو و فراموشی بشود تا بعد مجبور به انجام قضاء شود.

جواب این است که خیر؛ زیرا اگر معصوم سهو نمی کند و سهو در حق او معنا ندارد، پس أکره نیز بی معنا خواهد بود، اگر هم ممکن است که سهو کند، باز هم أکره معنا ندارد؛ زیرا مبتلا نیست و باید وظیفه مردم را بگویند. بقیه نیز دوست ندارند که فراموش کنند، ولی گاهی فراموش می کنند و تکلیف خود را از امام می پرسند.

برخی اشکال می کنند که ظاهر این است که این روایت مربوط به نماز جماعت است و اختلافی که با اهل سنت داشتند.

جواب این است که اگر نماز جماعت است، قرائت ندارد.

**سوال:** فرض این است که در رکعت سوم و چهارم امام می رسد که باید قرائت کند اشتباها همراه با امام جماعت قرائت را نمی خواند.

**جواب:** در این روایت مسئله نماز جماعت مطرح نشده است. حال یک بحث دیگری در مورد مأموم و امام است که اگر رکعت سوم و چهارم امام اقتداء کرد، برخی از فقهای عامه می گفتند که تسبیحات اربعه با امام بخواند و جا به جا شود؛ یعنی رکعت اول و دوم بعد از نماز جماعت بیفتد، یعنی رکعت سوم امام رکعت سوم همین شخص بشود و بعد رکعت اول دوم را بخواند. ائمه فرموده اند این بازی ها جمع شود. بحث در روایت محل بحث این است که نماز را خوانده و قرائت را فراموش کرده است، حضرت می فرماید که من کراهت دارم که قرائت خوانده شود. بنابراین این دو دسته روایت با هم تعارض می کنند.

**سوال:** اگر کسی در دو رکعت اول الله اکبر بگوید و در هر دو رکعت به رکوع برود، چنین چیزی اتفاق نمی افتد که سوال کند.

**جواب:** فرض این است که فراموش کرده است. اینکه منشأ فراموشی چیست به ما ارتباطی ندارد.

خلاصه اینکه دو روایت است که با هم جمع عرفی ندارند و تعارض می کنند. اگر این روایت را از باب مخالفت عامه ترجیح بدهیم مقدم می شود، اگر ترجیح ندهیم تعارض و تساقط می کنند و رجوع به قاعده اولیه می شود که اگر کسی قرائت را فراموش کند نمازش تمام است و چیزی بر او نیست؛ زیرا اطلاق دارد و عام فوقانی است. بنابراین نماز صحیح است و نیازی به قضای قرائت نیز نیست.

### وجوب سجده سهو در ترک نسیانی قرائت

حال بحث در سجود سهو است. مکلف عرفا دو عمل را فراموش کرده است که عبارت از حمد و سورۀ است، صاحب عروه دو سجده سهو را لازم دانسته اند، البته از باب احتیاط است و احتیاط مستحب است؛ زیرا اینکه آیا لازم است به خاطر نقیصه هر جزئی از روی نسیان، سجده سهو انجام شود، این قول خلاف مشهور است و قدماء نیز قائل به آن نشده اند؛ شیخ طوسی از برخی نقل می کند ولی بعد ها علامه بدین مطلب ملتزم شده است. مناسب بود که صاحب عروۀ نیز به صورت فتوا ذکر نکند. کسانی مثل علامه حلی که فرموده اند برای هر فراموشی جزئی یا زیاده جزئی سجده سهو لازم است، روایت سفیان بن صمط را به عنوان دلیل مطرح کرده اند که چنین است:

« مَا رَوَاهُ- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمْطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ فِي كُلِّ زِيَادَةٍ تَدْخُلُ عَلَيْكَ أَوْ نُقْصَانٍ وَ مَنْ تَرَكَ سَجْدَةً فَقَدْ نَقَصَ»[[9]](#footnote-9)

ما قبل از اینکه وارد بحث از سند و دلالت این حدیث شویم، نکته ای را عرض می کنیم که بر فرض ثابت شود که سجده سهو برای هر زیاده و نقصانی واجب است، بحث این است که وقتی قرائت ترک می شود، چرا دو نقیصه گفته می شود؟

* اگر لحاظ وحدت و تعدد نسیان مطرح شود، یک فراموشی منشأ شده است که قرائت ترک شود، استظهار محقق خویی این است که موضوع سجده سهو وحدت و تعدد سهو است، اینجا نیز یک سهو رخ داده است و قرائت ترک شده است. بلی، یک وقت می گوید بسم الله الرحمن الرحیم و فکر می کند که سورۀ حمد را خوانده است و بسم الله می گوید و فکر می کند توحید را نیز خوانده و بعد به رکوع می رود، این شخص را باید برای مداوا ببرند، ولی کسی که فکر کرد که قرائت را کاملا خوانده و فراموش کرده و به رکوع رفته یک نسیان انجام داده است.
* اما اگر مهم برای ما تعدد منسی باشد، چرا گفته شود که دو جزء منسی است؟ محقق خویی فرموده است که لاأقل به تعداد آیه ها باید گفته شود که وجوب سجود سهو است؛ زیرا آیه های سورۀ حمد هر کدام یک واجب هستند. شاید صاحب عروه نظرش بر این است که عرف اینقدر دقت نمی کند که آیات را نیز مد نظر قرار دهد.

سوال: راجع به زیاده چه گفته می شود؟

جواب: محقق خویی می فرماید اگر سهو مقدار است، یک سهو انجام شده است. فرض این مسئله این است که قرائت کامل شده است و اخلال به ترتیب نشده است که مسئله قبلی بود و صاحب عروه چون اخلال به ترتیب می داند اصلا سجود سهو را مطرح نکرده است؛ زیرا در آنجا اخلال به ترتیب می دانست و اخلال به ترتیب نه زیاده و نه نقیصه است. نقیصه شرط است؛ لذا سجده سهو مطرح نشد.

#### بررسی سندی روایت سفیان بن سمط

راجع به سند این روایت نوعا آن را متهم به ضعف سند می کنند؛ محقق سیستانی نیز ضعیف السند می دانند. ما به ایشان عرض می کنیم شما چرا ضعیف می دانید در حالی که مراسیل ابن ابی عمیر را مانند محقق زنجانی و امام معتبر می دانید. گفته نشود که ضعف برخی از کسانی که ابن ابی عمیر از آن ها نقل کرده ثابت شده است؛ زیرا محقق زنجانی یک طور جواب داده اند و محقق سیستانی نیز جواب دیگری می دهند بدین بیان که می گویند حساب احتمالات می گوید که این عن بعض اصحابنا احتمال اینکه آن اقلیت ضعیف باشد که از حدود چهارصد استاد ابن ابی عمیر پنج نفر ضعفشان ثابت شده است، این احتمال یک هشتادم می شود. البته باید تعداد روایات این افراد را نیز دید ولی حدودا یک هشتادم می شود که بسیار کم است. این مطلب با اطمینان منافات ندارد. ما نیز وجه دیگری داریم که ان شاءالله در جلسه آینده گفته می شود. در مورد سفیان بن سمط نیز در یک جا در کافی صریحا ابن ابی عمیر از وی نقل می کند. یعنی سفیان ین سمط در یک جا از مشایخ بلاواسطه ابن ابی عمیر است و در اینجا نیز از مشایخ مع الواسطۀ شده است یعنی دو روایت ابن ابی عمیر از سفیان دارد یک جا بی واسطه و یک جا با واسطه است که اینجا است؛ از این روگفته می شود که وثاقت سفیان نیز ثابت می شود. آن بعض اصحابنا نیز وثاقتشان با بیان های مختلف ثابت شده است. والحمدلله رب العالمین.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص152.](http://lib.eshia.ir/10083/2/152/الصلاۀ) «رَوَى زُرَارَةُ‌ عَنْ‌ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ أَنَّهُ‌ قَالَ‌: «لاَ تُعَادُ الصَّلاَةُ‌ إِلاَّ مِنْ‌ خَمْسَةٍ‌ الطَّهُورِ وَ الْوَقْتِ‌ وَ الْقِبْلَةِ‌ وَ الرُّكُوعِ‌ وَ السُّجُودِ» ثُمَّ‌ قَالَ‌ «اَلْقِرَاءَةُ‌ سُنَّةٌ‌ وَ التَّشَهُّدُ سُنَّةٌ‌ فَلاَ تَنْقُضُ‌ السُّنَّةُ‌ الْفَرِيضَةَ‌». [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص155.](http://lib.eshia.ir/10083/2/155/نقص) [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوالی که از استاد مطرح شد: آیا تعبیر به «تدخل علیک یا ترد علیک» نسیانی بودن را نمی رساند؟ جواب استاد: خیر؛ ترد علیک صدق می کند ولو به جهت جهل به حکم باشد. [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص357.](http://lib.eshia.ir/11005/3/357/الشیطان) « لِيُّ‌ بْنُ‌ إِبْرَاهِيمَ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ يُونُسَ‌ عَنْ‌ مُعَاوِيَةَ‌ بْنِ‌ عَمَّارٍ قَالَ‌: سَأَلْتُهُ‌ عَنِ‌ الرَّجُلِ‌ يَسْهُو فَيَقُومُ‌ فِي حَالِ‌ قُعُودٍ أَوْ يَقْعُدُ فِي حَالِ‌ قِيَامٍ‌ قَالَ‌ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ‌ بَعْدَ التَّسْلِيمِ‌ وَ هُمَا الْمُرْغِمَتَانِ‌ تُرْغِمَانِ‌ الشَّيْطَانَ‌». [↑](#footnote-ref-4)
5. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص344.](http://lib.eshia.ir/11021/1/344/تمت) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص93، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/93/صلاتی) [↑](#footnote-ref-6)
7. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص86.](http://lib.eshia.ir/14028/1/86/احادیث) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص146.](http://lib.eshia.ir/10083/2/146/صلاتی) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص155.](http://lib.eshia.ir/10083/2/155/نقص) [↑](#footnote-ref-9)